

# در سهایی برای تیم های حاضر در جام جهانی بابی مور: داستان فرشته و شیطان در جام جهانی فوتبال

طعم شکست را، به همین بهانه دست نوشته های او را مرور می کنیم. مطالب او قطعا به کار تیم ملی ما هم در جام جهانی هم خواهد آمد...

در جام جهانی چشیده اند. از جمله این مردان بابی مور کاپیتان فقید انگلیس است که در جام جهانی ۶۶ طعم قهرمانی را چشید و چارستون بعد با تیمی بهتر

برای تیم هایی که می خواهند در جام جهانی حضور پیدا کنند، استفاده از تجربیات بزرگان قطعا مفید خواهد بود. بزرگانی که طعم پیروزی و شکست را

نتیجه، حقیقت محض نیست

جام جهانی ۱۹۷۰ مدتهاست که به تاریخ پیوسته است. مردم خیلی زود وقایعی را که در خلال مسابقات رخ می دهد از یاد می برند و فقط نتایج به یادشان می ماند. غم ها، خوشی ها، ترسها و بی تفاوتی های انسان ها در پشت پرده حقیقت سیاه و سفید گم می شوند... هر چند مادر دفاع از عنوان قهرمانی خود شکست خوردیم اما این مساله تنها "حقیقت محض و بی غل و غش" نیست. در آن بازیها تیم انگلستان تیمی پر طاقت و یکدست بود. حتی رقبای آن را می ستودند. اما پرواضح است که داور بهادر مورد در تیم بر پایه نتایج صورت می گیرد. اما کدام نتایج؟ تنها ۴ مسابقه در جام جهانی یا تمام بازیهای ۷ ساله که آلف رمزی مربی ما بود؟ اگر حالت دوم باشد، ماطی این همه سال با شکست های کمی روبه رو شدیم. اما اگر دو شکست مادر مکزیک مقابل برزیل و آلمان ملاک باشد باز هم نمی توان در باخت (۱-۰) به برزیل، ارزش تیم ما را منکر شد. وقتی سایر مسابقات برزیل را نگاه کنیم متوجه می شویم که انگلیس تنها تیمی بود که قدرت ایستادگی و مهار برزیلی ها را داشت.

تجربیات باور نکردنی در بوگوتا

سفری طولانی به آن سوی جهان، شش هزار کیلومتر، دوری راه و مسابقه در محیطی ناآشنا و اب و هوایی ناسازگار و عجیب. وقتی گذشته را به نظر می آوریم و اوضاع و احوال را می سنجم و آن دشواری های مکزیک را زیر ذره بین می گذاریم، خیلی از مسایل غیر واقعی جلوه می کنند. جام جهانی مکزیک، تجربه عمر و زندگی ما بود. من شخصا خاطرات زیادی از این مسابقات دارم، بعضی غم انگیز، برخی سرگرم کننده و برخی شادی بخش. تجربیات من در بوگوتا به نظر غیر قابل تصور می آید. در هنگام تدارکات در کلمبیا به من انگ دزدی از یک مغازه زده شد. گویا تمام دنیا عقل خود را از دست داده بودند ولی مساله ای که وجود داشت حمایت بی دریغ هموطنانم بود و مردمی از سراسر جهان که با روحیه ما آشنایی داشتند. از چهار گوشه جهان مورد لطف قرار گرفتیم و این موضوع ارزشی فوق العاده داشت و من همیشه با غرور به آن نگاه می کردم. اتحاد و اتفاق گروه ما همه دشواری ها را حل و فصل می کرد.

داستان فرشته و شیطان

وقتی انسان مدت زیادی از وطن و خانه اش دور باشد، باید با مشکلات بی شماری دست به گریبان شود. در میان ناراحتی ها، دلنگی و غربت بیشتر به چشم می خورد اما ما هم بودن تا حدود زیادی از سنگینی بارهای خسته کننده می کاهد.

سر آلف رمزی مربی تیم بیش از همه در تلاش بود تا محیطی مناسب برای اعضای تیم به وجود آورد. در سوی دیگر من افتخار و امتیاز کاپیتانی را دارا بودم. تیم ما یک گروه با استعداد بود. شما هیچ وقت نخواهید



توانست گروهی بهتر از تیم مادر سفر به مکزیک پیدا کنید و به نظر من تیم انگلستان لایق رسیدن به جمع چهار تیم بود.

همیشه با یاد دارم که گروهی از مردم مکزیک پیش ما می آمدند و از رفتار غیر ورزشی و ناراحت کننده برخی از هموطنانشان معذرت می خواستند. آنان به ما می گفتند: طرفداران فوتبال مکزیک یک احتیاج به یک فرشته و یک شیطان دارند. بدبختانه تیم ملی انگلیس به عنوان شیطان انتخاب شده است.

فواید تماشاگران حریف برای ما

شاید این مساله تا حدی وضعی را که ما با آن مواجه شدیم توجیه کند. اما مادر خیلی از مواقع با ادب و تواضع مردم هم روبرو می شدیم و دوستان زیادی هم به دست آوردیم. در زمین بازی هم سرو صدا و طعنه و استهزای هواداران روی بازیکنان ما اثری نداشت و سبب می شد که دقت کنیم تا بهتر نمایش دهیم. به هر حال محیط زمین با محیط خانه انسان تفاوت دارد و این زمین با برد و باخت انس گرفته است. تماشاگران خودی که تعدادشان بسیار اندک است، همیشه برترین و بیشترین احترام را در نزد ما دارند. ما متأسف هستیم که در مکزیک نتوانستیم با هموطنان خود جشن برپا کنیم. در تمام طول جام جهانی یک بازیکن هم از زمین اخراج نشد، این مساله مهمی بود، مردم از این وحشت داشتند که بلوا به پا شود و بازیها هیچ وقت به پایان نرسد.

غیرممکنی که محقق شد

بازیکنان مادر طول دیدارها لطمات و ضربات زیادی را تحمل کردند و دم برنیاوردند. خاطرات بزرگی از جام جهانی مکزیک دارم ولی مهمتر از همه باختن در مرحله یک چهارم نهایی در شهر لئون بود و این مساله یاس بزرگی برای همه به وجود آورد، چه خوب می شد که مادر مکزیکوسیتی در استاد یوم زیبایی آرتک بازی فینال را با برزیل بر گزار می کردیم.

پس از این که ما گل دوم را به آلمانی ها زدیم، من مطمئن شدم که برنده بازی هستیم و شکست تیم ملی انگلیس غیر قابل تصور بود. اصولا قابل پیش بینی نبود که برتری خود را از دست بدهیم. ولی غیرممکن ممکن شد. اتفاق، اتفاق افتاد در حالی که هیچ تیمی ثابت نکرد که بر ما برتری دارد و می تواند ما را از پای در آورد.

باخت در عین برتری

برای ما این غیر قابل تصور بود که از احساس برنده شدن چشم پیهوشیم و از دست تقدیر و سر نوشت فرار کنیم. آنان که در لئون حضور داشتند همه متأسف بودند از این که تیم ملی انگلستان با آن شرایط برتر در مسابقه با آلمان ناکام شود.

طرح ها و برنامه ریزی ها، مهارت و سعی و کوشش در مقایسه با بوالهوسای فوتبال که غیر قابل

